



An Analysis of the Meaning and Identification of the "Orient" in Mahdist Traditions*

Nosratollah Ayati 

Level 4, Jurisprudence and Principles (*Fiqh and Usul*), Hawza Ilmiyya of Qom, Qom, Iran.
ayati110@yahoo.com

Abstract

In Mahdist traditions and the hadith sources of both major Islamic denominations, numerous narrations predict the occurrence of bitter and sweet events in the Orient (*Mashriq*). These traditions can be terrifying and cautionary, or hopeful and inspiring; however, misidentifying their referents can pave the way for the infiltration of baseless discussions into the field of apocalyptic studies. Benefiting from these traditions—by hearing their warnings or receiving their messages of hope—and preventing unfounded speculations is only possible when the precise location intended by these hadiths is correctly identified. Therefore, the issue addressed in this study is the determination of the meaning and the identification (instance-finding) of the "Orient" in Mahdist traditions. In this paper, relevant hadiths were collected using library research methods and then categorized and, as far as possible, clarified using a descriptive-analytical

* Ayati, N. (2025). An Analysis of the Meaning and Identification of the "Orient" in Mahdist Traditions. *Mahdavi Society*, 6(2), pp. 248-274.
<https://doi.org/10.22081/jm.2026.72857.1122>

□ **Type of article:** Research Article * **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

□ **Received:** 2025/02/18 • **Revised:** 2025/05/08 • **Accepted:** 2025/07/11 • **Available Online:** 2025/09/23

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



approach. The findings of this research indicate that the term " Orient " in Mahdist traditions does not necessarily refer to a single specific geographical region; rather, each category of these narrations points to a specific location, such as Iraq, Hejaz, or Khorasan. The most significant category of these traditions indicates the uprising of a people from the Orient. This study strengthens the hypothesis that the " Orient " in these hadiths refers to the territory known today as "Iran." This interpretation is based on two types of evidence: first, the hadith family (internal textual evidence); and second, the absence of an effective and powerful center of Shiism in regions other than the land of Iran.

Keywords

Orient, Apocalypse, Signs of Reappearance, Iran, Khorasan.



تحلیل معنا و مصداق‌شناسی منطقه مشرق‌زمین در روایات مهدوی*

نصرت‌الله آیتی 

سطح چهار، رشته فقه و اصول، حوزه علمیه قم، قم، ایران.

ayati110@yahoo.com

چکیده

در روایات مهدوی و مصادر حدیثی فریقین، احادیث پرشماری وجود دارد که تحقق رخدادهایی تلخ و شیرین را در جانب مشرق‌زمین پیشگویی کرده‌اند. این احادیث می‌توانند رعب‌آور و هشداردهنده، یا امیدبخش و حرکت‌آفرین باشند؛ همان‌گونه که اشتباه در تعیین مصداق آنها می‌تواند زمینه‌ساز ورود مباحث بی‌اساس در حوزه مطالعات آخرالزمانی شود. بهره‌مندی از این روایات، شنیدن صدای هشدار یا دریافت پیام امید آن‌ها، و نیز پیشگیری از طرح مباحث بی‌اساس، تنها زمانی ممکن است که مکان دقیقی ناظر بر این احادیث، به‌درستی شناسایی شود. بنابراین مسئله نوشتار پیش‌رو، تعیین معنا و مصداق‌شناسی منطقه «مشرق‌زمین» در روایات مهدوی است. در نوشتار حاضر که به شیوه کتابخانه‌ای احادیث مورد نظر جمع‌آوری شده‌اند، با روش توصیفی و تحلیلی، روایات یادشده دسته‌بندی و تا حد امکان از چهره آن‌ها ابهام‌زدایی شده است. نتیجه تتبع پیش‌رو آن است که مقصود از «مشرق» در روایات مهدوی لزوماً یک منطقه جغرافیایی خاص نیست، بلکه هر دسته از این روایات به نقطه‌ای خاص همچون عراق، حجاز

* آیتی، نصرت‌الله. (۱۴۰۴). تحلیل معنا و مصداق‌شناسی منطقه مشرق‌زمین در روایات مهدوی. جامعه مهدوی، ۲(۶)، صص ۲۴۸-۲۷۴.

<https://doi.org/10.22081/jm.2026.72857.1122>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۱۸ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۰ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

© ۱۴۰۴ «نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند»



و خراسان اشاره دارد. مهم‌ترین دسته از روایات یادشده، بر قیام قومی از مشرق‌زمین دلالت دارد. در این نوشتار، این گمانه تقویت شده که مقصود از «مشرق» در این احادیث، سرزمینی است که امروزه از آن با عنوان «ایران» یاد می‌شود. این برداشت بر دو قرینه استوار است: نخست، خانواده حدیثی (قراین درون‌متن)؛ و دوم، فقدان کانون تشیع مؤثر و مقتدر در دیگر مناطق به‌جز سرزمین ایران.

کلیدواژه‌ها

مشرق، آخرالزمان، نشانه‌های ظهور، ایران، خراسان.

مقدمه

در منظومهٔ احادیث مهدویت، روایات پرشماری ناظر به مشرق وجود دارد. براساس این روایات، در این جهت جغرافیایی از کرهٔ زمین، اتفاقات مبارک یا ناخوشایند بسیاری رخ خواهد داد. نوشتار پیش‌رو می‌کوشد واژهٔ مشرق را به‌لحاظ مفهومی و مصداقی توضیح دهد و تا حد امکان، مکان دقیقی که این روایات بدان اشاره دارند، تعیین کند.

دربارهٔ مسئله مورد نظر، پیشینهٔ خاصی یافت نشد. آنچه در این زمینه وجود دارد، منحصرأ اشاراتی مختصر به مسئله است که در لابلای پاره‌ای از مکتوبات دیده می‌شود. مجلسی (۱۴۰۳ق)، کورانی (۱۴۳۶ق)، طبسی (۱۳۸۲) و فتلاوی (بی‌تا)، ازجمله محققانی هستند که در این باره در ذیل روایات، اشاراتی به این موضوع داشته‌اند؛ اما در هیچ مقاله و یا مکتوبی این مسئله به‌طور مستقل مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است. در میان مقالات، تبرته فراهانی و حمیدی‌نژاد (۱۴۰۳) فقط از نظر عنوان با نوشتار پیش‌رو قرابت دارد؛ افزون‌بر اینکه، منحصرأ یک روایت را مورد مذاقه قرار داده و هیچ تلاشی برای مصداق‌شناسی واژهٔ مشرق انجام نداده‌اند. امیری (۱۳۹۹) نیز به تبیین و توضیح یک روایت بسنده کرده است.

۱. مشرق در روایات

«مشرق» اسم مکان از مادهٔ شرق است. شرق و شروق به معنای طلوع است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۷۳). بنابراین مشرق به معنای محل طلوع خورشید است. طبیعتاً اگر به جهت جغرافیایی شرق، مشرق گفته می‌شود، به‌دلیل طلوع خورشید از آن جانب است. این واژه به‌صورت مفرد، مثنی و جمع در تعدادی از آیات قرآن به کار رفته است. «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ؛ پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است» (الرحمن، ۱۷) و «رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ؛ به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها سوگند که ما تواناییم» (معارج، ۴۰).

در منظومهٔ روایات مهدویت نیز شماری از روایات وجود دارد که این واژه در آن‌ها به کار رفته است. طبیعتاً در چنین روایاتی، اگر قرینه‌ای برخلاف آن وجود نداشته باشد،

همین معنای لغوی، یعنی جهت جغرافیایی مشرق، اراده می‌شود. روشن است که جهات چهارگانه جغرافیایی نسبی‌اند؛ از این رو مقصود از مشرق در این روایات، جهت شرقی محل صدور آنهاست. باین همه، شایسته است با کاوشی بیشتر تا حد امکان مکان دقیق مورد اشاره این واژه شناسایی شود.

این روایات را می‌توان از جهات مختلف دسته‌بندی کرد: دسته نخست، براساس مصدر حدیثی، به روایات شیعی و سنی؛ دسته دوم، براساس ماهیت پیشگویی ذکر شده در حدیث از این حیث که اتفاقی خوشایند یا ناگوار است، به روایات بشارت‌دهنده و هشداردهنده؛ و دسته سوم، از جهت دلالت یا عدم دلالت بر مکانی معین، به روایات مبهم و شفاف. درباره روایاتی که به جهت مشرق اشاره دارند، تعیین دقیق آن مکان، یا با کمک قراین امکان‌پذیر است، یا به دلیل فقدان قراین امکان‌ناپذیر است و یا با دشواری همراه است.

در نوشتار پیش‌رو، نخست تبیین روایات شیعه در این زمینه مقصود است؛ با وجود این از روایات اهل سنت نیز غفلت نشده است و به صورت گذرا - به‌ویژه در مواردی که به فهم روایات شیعی کمک می‌کند - به آنها پرداخته خواهد شد. دوم، در کنار اشاره گذرا به روایاتی که از نظر دلالت بر مکان، صریح و بدون ابهام‌اند، تمرکز اصلی بر روایات مبهم خواهد بود؛ به گونه‌ای که تلاش می‌شود مفهوم آن دسته از روایاتی که تعیین دقیق مکان مورد نظرشان با دشواری همراه است تا حد امکان تبیین گردد.

۱-۱. روایات هشداردهنده

در مصادر شیعی، اندکی از روایات ناظر به مشرق‌زمین وجود دارد که پیشگویی‌کننده حادثه‌ای ناگوار است؛ برای نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن اشاره به نشانه‌های ظهور از خسوف در مشرق یاد فرمودند: «وَحَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۲۷۸). محتمل است که مقصود از مشرق در این روایت، سرزمین عراق باشد؛ زیرا از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است: «يُزَجَرُ النَّاسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام عَنْ مَعَاصِيهِمْ بِنَارٍ تَظْهَرُ فِي السَّمَاءِ وَ حُمْرَةٌ تُجَلِّلُ السَّمَاءَ وَ حَسْفٌ بِبَغْدَادَ وَ حَسْفٌ بِبَلَدٍ

البَصْرَة؛ مردم پیش از قیام قائم از گناهانشان بازداشته می‌شوند با آتشی که در آسمان آشکار می‌شود و قرمزی که آسمان را روشن می‌کند و خسفی که در بغداد و بصره رخ می‌دهد» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۷۸). امام باقر علیه السلام نیز بعد از اشاره به انقراض بنی امیه و بنی عباس، به دلیل اختلافات داخلی می‌فرماید: «وَ اخْتَلَفَ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ أَهْلُ الْمَغْرِبِ نَعَمْ وَ أَهْلُ الْقِبْلَةِ وَ يَلْقَى النَّاسُ جُهْدَ شَدِيدٍ مِمَّا يَمُرُّ بِهِمْ مِنَ الْخَوْفِ؛ و میان اهل مشرق و اهل مغرب اختلاف می‌شود. نیز میان اهل قبله و مردم به‌خاطر ترسی که بدان گرفتار می‌شوند، به مشقت سختی گرفتار می‌شوند» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۶۲)؛ به قرینه اینکه در کنار اهل مشرق و مغرب، به اهل قبله (مسلمانان) نیز اشاره کرده است. طبیعتاً مقصود از مشرق، سرزمین‌های اسلامی نیست؛ از این رو مقصود سایر مناطق غیرمسلمان‌نشین است که در جهت شرق کره خاکی قرار دارند.

در روایتی دیگر، امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِذَا رَأَيْتُمْ عَلَامَةً فِي السَّمَاءِ نَارًا عَظِيمَةً مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ تَطْلُعُ لِيَالِي فَعِنْدَهَا فَرْجُ النَّاسِ وَ هِيَ قُدَّامَ الْقَائِمِ عِ بَقِيلِيل؛ چون از سمت مشرق در آسمان آتش بزرگی دیدید که چند شب سر می‌کشد، پس فرج مردم در آن وقت است و آن اندکی پیش از قائم علیه السلام است» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۶۷). برخی نویسندگان (کورانی، ۱۴۳۶ق، ص ۳۹۷) احتمال داده‌اند که مقصود از مشرق، شرق سرزمین حجاز باشد؛ به قرینه روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام که به افروخته شدن آتشی در سرزمین حجاز پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام اشاره دارد: «إِذَا وَقَعَتِ النَّارُ فِي حِجَازٍ كَمْ وَجَرَى الْمَاءُ بِنَجْفِكَم فَتَوَقَّعُوا ظَهْرَ قَائِمِكُمْ؛ چون آتشی در حجازتان افروخته شد و آب در نجفتان جاری شد، منتظر ظهور قائمتان باشید» (عاملی نباطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۸).

در توقیع حضرت ولی عصر علیه السلام به شیخ مفید نیز چنین آمده است: «و یحدث فی أرض المشرق ما یحزن ویقلق؛ و در مشرق زمین حادثه‌ای به وجود می‌آید که موجب حزن و اندوه و اضطراب است» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۹۸). سید محمد صدر معتقد است از آنجاکه این توقیع برای شیخ مفید در عراق صادر شده است، مقصود از مشرق، شرق عراق یعنی ایران است؛ به گونه‌ای که به حوادث ناگوار و جنگ‌هایی اشاره دارد که در دوره آل بویه در ایران رخ داد و زمینه‌ساز ضعف و سقوط این سلسله شد (صدر، بی‌تا، ص ۱۸۲).

در مصادر حدیثی اهل سنت نیز روایات ناظر به رخداد‌های ناگوار در جانب مشرق وجود دارد، از جمله طبق روایتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اشاره به مشرق سه مرتبه فرمودند: «ها، إن الفتنة ههنا، إن الفتنة ها هنا من حیث یطلع الشیطان قرینه؛ همانا فتنه از اینجاست از آنجا شاخ - قدرت - شیطان طلوع می‌کند» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰). همچنین در روایتی دیگر پس از آنکه دوباره فرمودند: «اللهم بارک لنا فی شامنا ویمنا؛ بار خدایا، شام ما و یمن ما را بر ما مبارک گردان»، در پاسخ به پرسش یکی از حاضران درباره مشرق فرمودند: «من هنالك یطلع قرن الشیطان لها تسعة أعشار الشر؛ از آنجا شاخ - قدرت - شیطان طلوع می‌کند، نهمین شر از آنجا برمی‌خیزد» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۰).

ابهام اولیه‌ای که در مصداق‌شناسی واژه مشرق در این روایات وجود دارد، با رجوع به خانواده حدیثی برطرف می‌شود؛ برای نمونه، این حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله که دو بار فرمودند: «اللهم بارک لنا فی شامنا، اللهم بارک لنا فی یمنا؛ بار خدایا، شام ما و یمن ما را بر ما مبارک گردان. چون به آن حضرت عرض شد: وفی نجدنا؛ و نجد ما را نیز مبارک گردان، فرمودند: هنالك الزلازل والفتن، منها أو قال بها یطلع قرن الشیطان؛ زلزله‌ها و فتنه‌ها در آنجاست. از آنجا یا در آنجا شاخ - قدرت - شیطان طلوع می‌کند» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۸).

طبق گزارشی دیگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله چندین بار فرمودند: «اللهم بارک لنا فی شامنا، اللهم بارک لنا فی یمنا، و چون به آن حضرت عرض شد: وفی عراقنا. و عراق ما را نیز مبارک گردان، فرمودند: (إن) بها الزلازل والفتن، وبها یطلع قرن الشیطان؛ همانا زلزله‌ها و فتنه‌ها در آنجاست. از آنجا شاخ - قدرت - شیطان طلوع می‌کند» (طبرانی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۹۳). با توجه به دو روایت اخیر روشن می‌شود که مقصود از مشرق در دو روایت نخست، سرزمین نجد و یا عراق است.^۱

۱. مبارکفوری در توضیح این روایات چنین می‌نویسد: «وإنما أشار صلی الله علیه وسلم إلى المشرق لأن أهله یومئذ کانوا أهل کفر فأخبر أن الفتنة تكون من تلك الناحية وكذلك کانت هی وقعة الجمل ووقعة صفین ثم ظهور الخوارج فی أرض نجد والعراق وما ورائها من المشرق» (مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۳۱۵).
علامه عاملی پس از نقد و بررسی روایتی با مضمون مشابه روایات پیشین معتقد است که روایت معروف در این [←]

طبق گزارشی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «سیکون لبنی عمی مدینه من قبل المشرق، بین دجلة ودجل و قطربل والصراة...؛ به زودی در شهری در جانب مشرق، عموزادگان من شهری خواهند داشت میان دجله و دجل و قطربل و صراط...» (بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۲۸). مقصود از شهر یادشده که در جانب مشرق توسط بنی عباس - عموزادگان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - احداث شد، بغداد است و روایات قبل و بعد آن بر همین مطلب دلالت دارد؛ از همین رو، خطیب بغدادی آن را در کتاب تاریخ بغداد گزارش کرده است.

در جایی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از اشاره به خروج سفیانی، فرمودند: «فیبعث جیشین جیشا إلی المشرق وجیشا إلی المدینه؛ پس دو سپاه گسیل می دارد: یکی را به سوی مشرق، و دیگری را به سوی مدینه» (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۱۰). مقصود از مشرق در این حدیث، به قرینه روایاتی که بر یورش سپاه سفیانی به سرزمین عراق دلالت دارد، سرزمین عراق است (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۸۰).

در روایتی دیگر چنین آمده است: «یسیر ملک المغرب إلی ملک المشرق فیقتله؛ فرمانروای مغرب به سوی فرمانروای مشرق می رود و او را می کشد» (طبرانی، بی تا، ج ۵، ص ۳۳۴). در ادامه این حدیث، از فرستادن سپاهی به سوی مدینه و فرورفتن آن در دل زمین و پناه بردن مردی به خانه خدا و بیعت ۳۱۴ نفر با او، سخن به میان آمده است. در این حدیث نیز مقصود از مشرق، سرزمین عراق است؛ زیرا به قرینه خسوف بیدائی که رخ می دهد و نیز دیگر روایاتی که از اعزام سپاهیان سفیانی به مدینه و عراق می گوید (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۱۰)، روشن می شود که مقصود از ملک مغرب سفیانی و منظور از مشرق، همان عراق است.

در جایی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ویأتی المسیح من قبل المشرق...؛ مسیح

→

زمینه حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که در صحیح بخاری آمده و براساس آن، ایشان پس از اشاره به خانه عایشه فرمودند: «ها هنا الفتنه - ثلاثا - من حیث یطلع قرن الشیطان». روایات اشاره کننده به جهت مشرق احتمالاً جعل شدند تا ذهن را از سوی منزل عایشه به جاهای دیگر معطوف کنند (عاملی، ۱۳۸۵، ج ۳۰، صص ۳۷-۳۹).

دجال از جانب مشرق می‌آید (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۸). ابهام موجود در واژه مشرق در حدیث پیش گفته، با رجوع به خانواده حدیثی، مرتفع می‌شود؛ برای نمونه، این روایت پیامبر اکرم ﷺ که فرمودند: «يُخْرِجُ الدَّجَالَ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ مِنْ أَرْضِ يَمَلِكِ خَرَّاسَانَ» دجال از جانب مشرق خروج می‌کند؛ از سرزمینی که به آن خراسان می‌گویند» (ابن حماد، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۵).

روایات یادشده به نقطه معینی در جهت مشرق دلالت داشتند و با توجه به قراین موجود تا حدودی تعیین مکان دقیق آن امکان‌پذیر بود.

۲-۱. روایات بشارت‌دهنده

در کنار روایات هشداردهنده، احادیث دیگری نیز وجود دارد که بشارت‌دهنده رخدادی خوشایند از جانب مشرق زمین‌اند. اغلب این روایات در مصادر شیعی بازتاب یافته‌اند؛ گرچه در منابع اهل سنت نیز روایاتی در این باره وجود دارد. همان‌طور که گذشت، روایات یادشده را می‌توان در دو دسته کلی جای داد:

- روایاتی که تعیین مصداق یا تعیین نقطه موردنظرشان با کمک قراین، به راحتی امکان‌پذیر است.
- روایاتی که تعیین مکان دقیقشان با دشواری همراه است و نیازمند دقت و تأمل بیشتری است.

۱-۲-۱. دسته نخست

از روایات دسته نخست، روایات رایات سود است. در تعداد قابل توجهی از روایات، به افراشته شدن رایات سود از جانب مشرق اشاره شده است، از جمله امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «یا معاویه ان رسول الله قد اخبرنی ... وأن الله سیخرج الخلافة منهم برایات سود تقبل من الشرق؛ ای معاویه، همانا پیامبر خدا ﷺ به من خبر داد که ... و خداوند خلافت را از آنان -بنی امیه- با پرچم‌های سیاهی که از جانب شرق می‌آید، می‌گیرد» (مجلسی،

۱۴۰۳ق، ج ۳۳، ص ۱۵۷).^۱ همان طور که می دانیم ابومسلم خراسانی که با پرچم های سیاه از جانب خراسان قیام کرد، خلافت بنی امیه را سرنگون کرد. بنابراین مقصود از شرق در حدیث پیش گفته، سرزمین خراسان است. روایات دیگری نیز مطلب یادشده را تأیید می کند؛ برای نمونه این روایت امیر مؤمنان (علیه السلام): «انتظروا الفرج من ثلاث ... والرايات السود من خراسان؛ از پدید آمدن سه چیز منتظر فرج باشید ... و پرچم های سیاه از خراسان» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۵۱). همچنین این گزارش تاریخی که چون ابومسلم خراسانی به محضر امام صادق (علیه السلام) آمد و با ایشان گفت و گو کرد، حضرت فرمودند: «إن بلغ الوقت وصدق الوصف فهو صاحب الرايات السود من خراسان؛ اگر وقتش رسیده باشد و توصیف درست باشد، این همان صاحب بیرق های سیاه از خراسان است» (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۴۵). براساس دو روایت یادشده، مقصود از مشرق در حدیث پیشین، سرزمین خراسان است.

در روایاتی دیگر امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «لابد لبني فلان من أن يملكوا فإذا ملكوا ثم اختلفوا تفرق ملكهم وتشتت أمرهم حتى يخرج عليهم الخراساني والسفياي هذا من المشرق؛ به ناچار بنی فلان به حکومت می رسند. چون به حکومت رسیدند و سپس، اختلاف کردند، حکومتشان از هم می پاشد و امرشان متفرق می شود تا اینکه خراسانی و سفیانی بر آنها می شورند. این از جانب مشرق و آن از جانب مغرب» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۵۵). با توجه به تعبیر خراسانی که در حدیث وجود دارد، ابهام موجود در واژه مشرق برطرف می شود و روشن می گردد مقصود از مشرق خراسان است.

۱-۲-۲. دستة دوم

دومین دسته از روایات، احادیثی هستند که بشارت دهنده رخدادی مبارک در

۱. بشارت آمیز بودن این اتفاق بدان جهت است که خروج ابومسلم خراسانی باعث انقراض حکومت بنی امیه شد و اهل بیت نیز به آن بشارت می دادند: «عن معروف بن خربوذ، قال: ما دخلنا على أبي جعفر الباقر (علیه السلام) قط إلا قال: خراسان خراسان، سحستان سحستان، كأنه يشرنا بذلك» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۷۳).

مشرق‌زمین‌اند؛ اما تعیین دقیق نقطه موردنظر با دشواری همراه است و به دقت و بررسی نیاز دارد. روایات یادشده بدین قرارند:

۱-۲-۲-۱. احادیث خروج مهدی علیه السلام از مشرق

در مصادر شیعی سه روایت وجود دارد که بر آغازشدن امر امام مهدی علیه السلام از جانب مشرق دلالت دارد. این دو روایت بدین شرح‌اند:

امام علی علیه السلام فرمودند: «المهدی ... یكون مبدؤه من قبل المشرق؛ مبدأ حرکت مهدی از جانب مشرق است (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۳۰۴). در جایی دیگر چنین فرمودند: «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنِ اتَّبَعْتُمْ طَالِعَ الْمَشْرِقِ سَلَكَ بِكُمْ مَنَاهَجَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ بدانید! اگر کسی که از مشرق ظهور می‌کند پیروی کنید، بی‌گمان شما را به راه‌های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ببرد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۶۶). در حدیثی دیگر چنین فرمودند: «وَتُقْبَلُ رَايَاتٌ مِنْ شَرْقِي الْأَرْضِ غَيْرِ مُعَلَّمَةٍ لَيْسَتْ بِقُطْنٍ وَلَا كَثَانٍ وَلَا حَرِيرٍ مَخْثُومٍ فِي رَأْسِ الْفَنَاءِ بِخَاتَمِ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ يُسَوِّفُهَا رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ تَظْهَرُ بِالْمَشْرِقِ وَتُوجَدُ رِيحُهَا بِالْمَغْرِبِ كَالْمِسْكِ الْأَذْفَرِ ... وَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ يَسْتَجِيبُ لِلْإِمَامِ فَيَكُونُ أَوَّلَ النَّصَارَى إِجَابَةً؛ پرچم‌هایی بی‌نشان از مشرق زمین نمودار می‌شود که نه از جنس پنبه است و نه از کتان و نه از حریر، و بر آن مهر سرور بزرگ حک شده است و مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله آن را حمل می‌کند. این پرچم‌ها در مشرق نمایان می‌شوند و عطر همچون مشک‌شان در مغرب نیز به مشام می‌رسد ... مردی از اهل نجران از شهر خارج می‌شود و دعوت امام را اجابت می‌کند. او اولین فرد مسیحی است که به دعوت امام پاسخ مثبت می‌دهد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۲۷۴).

پرچم اشاره‌شده در صدر این حدیث، به قرینه اوصافی که برای آن بیان می‌شود، پرچم امام مهدی علیه السلام است. افزون‌بر این، در ذیل روایت به پیوستن مردی از مسیحیان نجران به امام تصریح شده است.

روایات سه‌گانه یادشده بر حرکت امام مهدی علیه السلام از جانب مشرق دلالت داشتند؛ درحالی‌که براساس احادیث پیشوایان معصوم، ظهور امام مهدی علیه السلام از شهر مکه و کنار

خانه خدا خواهد بود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۲۵). همچنین می‌دانیم که شهر مکه در جانب مغرب دنیای اسلام است. برای حل مسئله یادشده می‌توان احتمالاتی مطرح کرد، از جمله علامه مجلسی در شرح دومین حدیث چنین نوشته است:

مقصود از طالع المشرق مهدی علیه السلام است؛ چرا که مکه در جانب شرق مدینه واقع شده و یا از این رو که جمع شدن سپاهیان نزد آن حضرت و اقدام به فتح شهرها از کوفه آغاز می‌شود و کوفه در جانب شرق مکه و مدینه واقع شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۵۰).

دومین احتمال یادشده را برخی دیگر از شارحان کافی نیز مطرح کرده‌اند (مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۴۱۳). این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر یادشده به این دلیل باشد که به حسب روایات، برخی از مقدمات ظهور آن حضرت از جانب سرزمین فارس که در جانب شرق است، فراهم می‌شود (کورانی، ۱۴۳۶ق، ص ۲۰۸).

۱-۲-۲. حدیث خروج قوم مشرقی

دومین دسته از روایات که تعیین مصداق آن اندکی دشوار است، احادیث قیام قومی در مشرق زمین است که در آستانه ظهور امام مهدی علیه السلام انجام می‌پذیرد: از امام باقر علیه السلام در این باره چنین روایت شده است:

کأنی بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا يعطونه، ثم يطلبونه فلا يعطونه، فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم، فيعطون ما سألوه فلا يقبلونه حتى يقوموا، ولا يدفعونها إلا إلى صاحبكم. قتلاهم شهداء. أما إني لو أدركت ذلك لاستبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر؛ گویی می‌بینم که قومی در مشرق خروج کرده‌اند و خواستار حق‌اند؛ ولی به ایشان داده نمی‌شود؛ باز خواستار آن می‌شوند و به آنان داده نمی‌شود. پس چون چنین می‌بینند شمشیرهای خود را بر گردن خویش می‌افکنند. پس آنچه می‌طلبند به ایشان بدهند؛ ولی ایشان از پذیرفتن آن خودداری می‌کنند تا اینکه قیام نمایند و آن را به کسی باز ندهند، مگر به صاحب شما؛ کشتگان‌شان شهیدند. بدانید اگر من خود، آن را

درک می‌کردم، حتماً خود را برای صاحب این امر نگاه می‌داشتم (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۷۳).

روایت یادشده در کتاب الغیبه نعمانی از مصادر کهن حدیثی و با سندی معتبر گزارش شده است.^۱

در منابع اهل سنت نیز روایاتی نزدیک به مضمون یادشده وجود دارند که البته برخی در مصادر کهن بازتاب یافته‌اند و برخی در منابع ضعیف، و تعدادی نیز اساساً موقوف‌اند و به معصوم ختم نمی‌شوند، از جمله احادیث بازتاب یافته در منابع کهن اهل سنت این احادیث است: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «یخرج ناس من المشرق، فیوطنون للمهدی؛ مردمانی از مشرق قیام می‌کنند و مقدمات آمدن مهدی را فراهم می‌کنند» (قزوینی، ۱۴۳۰ق، ج ۵، ص ۲۱۵). طبق گزارشی دیگر در مجلسی که پیامبر اکرم ﷺ و تعدادی از اصحاب حضور داشتند آن حضرت دست امام علی علیه السلام و عباس را گرفتند چنین فرمودند:

سیخرج من صلب هذا فتی یملاً الأرض جوراً وظلماً، وسیخرج من هذا فتی یملاً الأرض قسطاً وعدلاً، فإذا رأیتم ذلک فعلیکم بالفتی التیمی، فإنه یقبل من قبل المشرق، وهو صاحب رایة المهدی؛ به‌زودی از صلب این -ابن عباس- جوانی بیرون می‌آید که زمین را از ظلم و ستم پر می‌کند و به‌زودی از صلب این -علی علیه السلام- جوانی بیرون می‌آید که زمین را از عدل و داد پر می‌کند. چون این را دیدید، پس بر شما باد به جوان تیمی. او از جانب مشرق می‌آید. او پرچم‌دار مهدی است (طبرانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۵۶).

۱. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَخِيهِ مُحَمَّدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ غَمَرِ الْحَلَبِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُعَمَّرَ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ». درباره وثاقت احمد بن محمد بن سعید (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۹۹). درباره وثاقت علی بن الحسن (نک: خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۲۵۴). درباره وثاقت محمد بن الحسن (نک: خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۲۷۱). درباره وثاقت حسن بن علی (نک: خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۵۳). درباره وثاقت احمد بن عمر (نک: خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۵۴). درباره حسن حال حسین بن موسی (نک: مامقانی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۹۹). درباره وثاقت معمر بن یحیی (نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۵۲۴). درباره وثاقت ابو خالد کابلی (نک: کشی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۱۵).

و نیز از آن حضرت چنین روایت شده:

خرج السفیانی ... فیبعث جيشا إلى العراق ... فعند ذلك يخرج دابة من المشرق یقودها رجل من بنی تمیم یقال له شعیب بن صالح فیستنقذ ما فی أیدیهم من سبی أهل الکوفة ویقتلهم؛ سفیانی خروج می کند ... پس سپاهی را به سوی عراق می فرستد ... در این هنگام جنبده‌ای از سوی مشرق خروج می کند و مردی از بنی تمیم، آن را پیش می برد که به او شعیب بن صالح گفته می شود. او اسیران کوفه را آزاد می کند و آن‌ها را می کشد (دانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۰۸۹).

و از جمله احادیث منابع غیر معتبر (صادقی، ۱۳۸۲، صص ۵۱-۵۳) این حدیث است:

امام علی علیه السلام فرمودند: إذا بعث السفیانی إلى المهدی جيشا فخسف بهم بالبيداء ... ویخرج قبله رجل من أهل بئته بأهل المشرق؛ چون سفیانی سپاهی را به سوی مهدی فرستاد، در بیداء در دل زمین فرو می روند ... و پیش از آن مردی از اهل بیتش در مشرق قیام می کند (ابن حماد، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۶).

و از جمله احادیث موقوف این حدیث است: عبدالله بن عمر می گوید: «یخرج رجل من ولد الحسین من قبل المشرق، لو استقبلته الجبال لهدمها واتخذ فیها طرقا؛ مردی از فرزندان حسین از جانب مشرق قیام می کند که اگر با کوه‌ها مواجه شود، آن‌ها را متلاشی می کند و در آن راهی می جوید» (ابن حماد، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲۹).

همان‌طور که تذکر داده شد، به جز روایت نخست که از کتاب الغیبه نعمانی و جزو تراث شیعی محسوب می شود و به زودی درباره آن سخن خواهیم گفت، دیگر روایات از منابع اهل سنت است؛ ولی به اجمال مؤید حدیث نعمانی بودند و بر قیام گروه یا شخصی از جانب مشرق در آستانه ظهور امام مهدی علیه السلام دلالت داشتند.

با دقت در روایات یادشده و نیز دیگر روایات اهل سنت می توان تا حدودی مصداق واژه مشرق به کاررفته در این روایات را شناسایی کرد. در بین روایات یادشده طبق گزارش دانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شعیب بن صالح از بنی تمیم است؛ از این رو مقصود از الفتی التیمی در گزارش طبرانی از آن حضرت نیز شعیب بن صالح است. در نتیجه، مقصود از مشرق زمین در دو روایتی که از خروج شعیب بن صالح و یا الفتی التیمی

می‌گوید، سرزمین خراسان است؛ زیرا در روایاتی دیگر خروج شعیب بن صالح از خراسان دانسته شده است، مانند این روایات که امام علی (ع) فرمودند:

ویخرج أهل خراسان فی طلب المهدی، فیلتقی هو والهاشمی برایات سود، علی مقدمته شعیب بن صالح؛ و اهل خراسان در جست‌وجوی مهدی خارج می‌شوند، سفیانی و هاشمی که بیرق‌های سیاه دارد. درحالی که طلایه‌دار این سپاه مردی از بنی تمیم به نام شعیب بن صالح است، با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند (ابن حماد، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۲).

امام باقر (ع) نیز فرمودند:

یخرج شاب من بنی هاشم بکفه الیمنی خال من خراسان برایات سود، بین یدیہ شعیب بن صالح، یقاتل أصحاب السفیانی فیهزمهم؛ جوانی از بنی هاشم که در دست راستش خالی است، با بیرق‌های سیاه از خراسان قیام می‌کند؛ پیشاپیش او شعیب بن صالح است با یاران سفیانی می‌جنگد و آنان را شکست می‌دهد (ابن حماد، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۲).

و محمد بن حنفیه نیز چنین گفته است:

تخرج رایة سوداء لبنی العباس، ثم تخرج من خراسان أخرى... علی مقدمتهم رجل یقال له شعیب بن صالح بن صالح بن شعیب، من تمیم، یهزمون أصحاب السفیانی، حتی تنزل بیت المقدس، توطئ للمهدی سلطانه؛ پرچمی سیاه از بنی عباس افراشته می‌شود، سپس از جانب خراسان پرچم سیاه دیگری افراشته می‌شود... پیشاپیش آنان مردی است که به او شعیب بن صالح بن صالح بن شعیب گفته می‌شود. او از قبیلهٔ تمیم است. آنان یاران سفیانی را شکست می‌دهند تا اینکه در بیت‌المقدس فرود می‌آیند و مقدمات سلطنت مهدی را فراهم می‌کنند^۱ (ابن حماد، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۸).

۱. در برخی از مصادر غیرمعتبر شیعی نیز از امیر مؤمنان روایت شده است که شعیب از طالقان قیام می‌کند (برسی، بی‌تا، ص ۳۶۶). طبق حدیثی از امام سجاد (ع) شعیب بن صالح از سمرقند قیام می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۴۴). طالقان و سمرقند بخشی از خراسان قدیم است.

در میان روایات یادشده، روایت محمد حنفیه - بر خروج پرچم‌هایی سیاه در آستانه ظهور امام مهدی (ع) در سرزمین خراسان دلالت داشت و در آن تعبیر توطئ للمهدی سلطان‌ه وجود داشت - می‌تواند ابهام موجود در حدیث ابن‌ماجه را برطرف کند که در آن، همین تعبیر به کار رفته بود. در نتیجه، مقصود از مشرق در حدیث «یخرج ناس من المشرق، فیوطئون للمهدی» نیز همان خراسان است. همچنین آخرین حدیث منقول از امام علی (ع) - حدیث الفتن ابن حماد - که از خروج هاشمی - مردی از بنی‌هاشم - از خراسان سخن می‌گفت، می‌تواند ابهام موجود در اولین حدیث امام علی و حدیث عبدالله بن عمر را برطرف کند که بر خروج مردی از خاندان امام مهدی و خروج مردی از نسل امام حسین (ع) از جانب مشرق دلالت داشت. در نتیجه، مقصود از مشرق در این دو روایت نیز خراسان است.

همان‌طور که ملاحظه شد، بیشتر روایات مصادر اهل سنت که شباهت مضمونی با روایت امام باقر (ع) در کتاب الغیبه نعمانی دارند و در آن‌ها تعبیر مشرق به کار رفته است، به سرزمین خراسان اشاره دارند. خراسان براساس آنچه در کتاب‌های مربوط آمده، در اوایل دوره اسلامی، سرزمینی وسیع شامل مناطق بسیاری بوده است از ری و کویر بزرگ تا افغانستان امروزی و حتی تا دره ایندوس علیا و سند، یعنی پاکستان امروزی. در برخی دوره‌ها، افزون‌بر این مناطق، ماوراءالنهر و خوارزم یعنی بخشی از جمهوری‌های ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان نیز جزء خراسان بودند. (حمیری، ۱۹۸۴م، ص ۲۱۵).

آنچه را گذشت، می‌توان در این جمله‌ها خلاصه کرد که در منابع شیعی، یک روایت، و در احادیث اهل سنت، چند روایت وجود داشت که بر قیامی در آستانه ظهور امام مهدی (ع) از جانب مشرق دلالت داشت. با رجوع به منظومه روایتی اهل سنت روشن شد که مقصود از مشرق در این روایات، سرزمین خراسان است. تذکر این نکته ضروری است که مطالب پیش گفته به معنای پذیرش روایات یادشده نیست، بلکه در اینجا تلاش شد گذشته از صحت و سقم روایات، توضیح داده شود که در منظومه حدیثی اهل سنت مقصود از مشرق دقیقاً کدام سرزمین است. باوجوداین، این پرسش هنوز

وجود دارد که مقصود از مشرق در حدیث گزارش شده توسط نعمانی کجاست. در ابتدا، تذکر این نکته سودمند است که به حسب فهم تعدادی از نویسندگان، مقصود از مشرق در حدیث یادشده، سرزمین ایران است. علامه مجلسی یکی از آنان است. وی ناظر دانستن این حدیث به سلسله صفویه را محتمل دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۲۴۳). روشن است که مطلب یادشده حاوی دو ادعاست: نخست، مقصود مشرق در روایت موردنظر، ایران است؛ و دوم، حدیث بر سلسله صفویه منطبق است. البته اشتباه بودن ادعای دوم علامه مجلسی لزوماً به معنای اشتباه بودن ادعای نخست نیست. بنابراین بر حسب فهم علامه مجلسی، مشرق در حدیث مورد بحث، سرزمین ایران بوده است. استاد کورانی نیز از نویسندگان معاصری است که همین نظر را دارد. وی معتقد است عناوین هفتگانه قوم سلمان، اهل مشرق، اهل خراسان، اصحاب پرچم‌های سیاه، فارس، اهل قم و اهل طالقان، ناظر به سرزمین ایران است، مگر اینکه قرینه برخلاف باشد (کورانی، ۱۴۳۶ق، صص ۵۸۹-۵۹۲). نجم‌الدین طبسی (طبسی، ۱۳۸۲، ص ۵۸)، مهدی حمد فتلاوی (فتلاوی، بی تا، ص ۱۹۴) از دیگر نویسندگانی هستند که روایات مشابه را ناظر به سرزمین ایران می‌دانند.

به نظر چنین می‌رسد که در اینجا قرآینی وجود دارد که این احتمال را تأیید می‌کند که مقصود از مشرق در روایت مورد بحث نیز سرزمین خراسان باشد.

قرینه نخست: خانواده حدیثی

خانواده حدیثی مجموعه روایاتی هستند که در تراث اهل سنت بازتاب یافته‌اند و پیش از این نیز مورد بحث قرار گرفت، بر وقوع قیامی حق خواهانه در سرزمین خراسان، قبل از ظهور مهدی تأکید می‌ورزد. براساس آنچه گذشت، می‌توان روایات مصادر شیعی را نیز افزود، از جمله امام صادق علیه السلام فرمودند: «خروج الثلاثة السفیانی و الخراسانی و الیمانی فی سنة واحدة، فی شهر واحد، فی يوم واحد؛ خروج آن سه نفر سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز است» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۴۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۷۵). آن حضرت در حدیثی دیگر پس از اشاره به اینکه ما اهل وقت گدای نیستیم، به

نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام اشاره کرده و فرمودند: «إن قدام هذا الامر خمس علامات: أولاهن النداء فى شهر رمضان، وخروج السفیانی، وخروج الخراسانی...؛ پیشاپیش این امر پنج نشانه است: نخستین آنها آوازی است در ماه رمضان، و خروج سفیانی و خروج خراسانی» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۳۰۱). حضرت باقر علیه السلام نیز پس از اشاره به خرج سفیانی و یورش سپاه او به کوفه فرمودند:

فینا هم كذلك إذ أقبلت رایات من قبل خراسان وتطوى المنازل طیا حیثا ومعهم نفر من أصحاب القائم...؛ در این حال، به ناگاه پرچم‌هایی از جانب خراسان پدیدار می‌شود. آنها منزل‌ها را با سرعت بسیار می‌پیمایند و با آنان چند تن از اصحاب قائم همراه باشند ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۸۰).

براساس ظاهر حدیث، چنین برداشت می‌شود که حرکت سپاه خراسان با هدف مقابله با سپاه سفیانی که در کوفه مشغول قتل و غارت هستند، به‌سوی این شهر حرکت می‌کنند. طبیعتاً حرکت سپاهی نظامی برای مواجهه با سفیانی، حرکتی دفعی نیست. بنابراین اگر سپاهی با سازوبرگ نظامی بخواهد برای جنگی با سپاهی بزرگ و جرار همچون سپاه سفیانی حرکت کند، این اقدام مسبوق به قدرت، امکانات و انسجام است. در نتیجه می‌توان چنین برداشت نمود که در سرزمین خراسان پیش از قیام سفیانی، حاکمیت و قدرت و انسجامی برای جبهه حق وجود دارد؛ ازاین‌رو با حمله سفیانی به کوفه، به‌سرعت سپاهی از سرزمین خراسان به آنجا گسیل می‌شود. (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۵۰۰). این تعداد اندک احتمالاً به این دلیل است که منظور، یاران خاص آن حضرت بوده است.

همان‌طور که گذشت، سرزمین خراسان در اوایل دوره اسلامی از جانب مغرب تا ری امتداد داشت و بلکه نواحی اطراف ری نیز بخشی از خراسان شمرده می‌شد. اگر چنین باشد، محدوده قم نیز بخشی از خراسان قدیم بوده است. در این صورت، این دو روایت نیز می‌تواند شاهد مطلب پیش گفته باشد. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمْ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْحَدِيدُ لَا تَزِلُّهُمْ
الرَّيَاحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعَاقِبَةُ

لِلْمُتَّقِينَ؛ مردی از اهل قم مردم را به حق فرامی‌خواند و گروهی که مانند پاره‌های آهن‌اند، گرد او جمع می‌شوند. تندبادها آن‌ها را متزلزل نمی‌کند و از جنگ خسته نمی‌شوند و نمی‌ترسند و بر خدا توکل می‌کنند و سرانجام برای پرهیزگاران است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰، ص ۲۱۶).

در گزارشی دیگر چنین آمده است که از امام صادق (ع) درباره آیه «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ...؛ پس هنگامی که [زمان ظهور] وعده [عذاب و انتقام ما به کیفر] نخستین فسادانگیزی و طغیان شما فرا رسد، بندگان سخت‌پیکار و نیرومند خود را بر ضد شما برانگیزیم» (اسراء، ۵) پرسیده شد، آن حضرت سه مرتبه فرمودند: «هُمْ وَ اللَّهُ أَهْلُ قُمْ؛ همان) به خدا سوگند آنان اهل قم هستند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۲۱۶).

روایت یادشده در تفسیر آیه پنجم سوره اسراء است. در این آیه و آیات پس از آن، خداوند می‌فرماید:

ما چنین مقدر کردیم که بنی‌اسرائیل دو بار فساد خواهد کرد. برای نخستین‌باری که دست به فساد بزنند، ما گروهی از بندگان بسیار نیرومند خود را که درون خانه‌ها را جست‌وجو می‌کنند، به سراغ شما می‌فرستیم. پس از آن، شما را بر آنها چیره می‌کنیم و شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان کمکی خواهیم کرد و نفرت شما را بیشتر قرار می‌دهیم. هنگامی که وعده دوم فرا رسد، آنان داخل مسجد (الاقصی) می‌شوند؛ همان‌گونه که بار اول وارد شدند و آنچه را زیر سلطه خود می‌گیرند، در هم می‌کوبند.

در مورد دو طغیان بنی‌اسرائیل و دوره‌هایی از حیاتشان که در آیات یادشده مورد اشاره قرار گرفته است، دیدگاه‌های گوناگونی در میان مفسران وجود دارد. طبق روایت یادشده، مقصود از کسانی که با یهود درگیر می‌شوند، اهل قم هستند. البته طبیعی است که جنگ با یهود نیازمند عده، غده و انسجام و سازوبرگ نظامی است. بنابراین اگر اهل قم با یهود درگیر می‌شوند، طبیعتاً پیش از آن، قدرت را در این منطقه به دست گرفته‌اند و ملزومات درگیری با یهود را فراهم کرده‌اند. براین اساس، این روایت نیز می‌تواند

بیانگر روایتی باشد که از قیام قوم مشرقی سخن می‌گفت.

آنچه گذشت را می‌توان در این جمله خلاصه کرد که با اتکا به خانواده حدیثی، این احتمال تقویت شد که حدیث قیام قوم مشرق ناظر به سرزمین خراسان است. البته همان‌طور که پیش از این گذشت، سرزمین خراسان در دوره صدور روایات، بسیار وسیع‌تر از خراسان امروزی بوده و شامل بخش‌هایی از افغانستان، پاکستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان بوده است. بنابراین اتفاق موردنظر روایت مورد بحث می‌تواند در هریک از مناطق یادشده رخ دهد؛ اما با نظر به اینکه این کشورها در وضعیت موجود، از کانون شیعی بودن حذف شده‌اند، طبیعتاً این احتمال که در چنین مناطقی در آستانه ظهور امام مهدی قیامی انجام پذیرد که مورد تأیید اهل‌بیت باشد، بسیار اندک است. در نتیجه، تنها گزینه معقول از سرزمین خراسان قسمت‌هایی است که امروز به‌عنوان سرزمین ایران از آن یاد می‌شود. به تعبیر دیگر، مقصود از خراسان در این روایات، سرزمین فارس‌ها بوده است. دو روایت اخیر که ناظر به شهر قم بود نیز این احتمال را تقویت می‌کند.

قرینه دوم: تحلیل کانون‌های فعال جبهه حق در آخرالزمان

از مجموعه روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام چنین برداشت می‌شود که در عصر غیبت و در آستانه ظهور امام مهدی علیه‌السلام دو سرزمین، کانون فعالیت جبهه حق است: سرزمین‌های یمن و خراسان. درباره یمن، روایات خروج یمانی با پرچم حق وجود دارد که از آن تجلیل شده است (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۴۷). درباره خراسان و سرزمین فارس روایات پرشماری وجود دارد که برخی ناظر به تحقق تحولات مبارک سیاسی و اجتماعی است که به مواردی از آن اشاره شد، و پاره‌ای دیگر پیشگویی‌کننده رخداد‌های مبارک فرهنگی و اعتقادی است (آیتی، ۱۴۰۱، ص ۷). به جز دو کانون یادشده، تقریباً سرزمین دیگری وجود ندارد که مبدأ اتفاقاتی باشد که موجبات قوت و اقتدار جبهه حق را فراهم کند. از سرزمین عراق به‌عنوان سرزمینی شیعه‌نشین هم در روایات مهدویت سخن بسیار رفته است؛ اما عمده روایاتی که درباره این سرزمین وجود دارد، از جنگ‌ها، درگیری‌ها،

مشکلات و مصایبی که در این منطقه رخ می‌دهد، سخن گفته‌اند (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۸۰؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۴۲) و ما به کمتر حدیثی برمی‌خوریم که گزارش‌دهنده‌ی اتفاقی بزرگ در مسیر حاکمیت جریان حق و قدرت گرفتن آن باشد. براین اساس، روایت قیام قومی از مشرق زمین را جز بر یمن یا خراسان نمی‌توان تطبیق داد. البته همان‌طور که گذشت، با توجه به مجموعه‌ی روایات موجود، این احتمال درباره‌ی خراسان قوی‌تر و پذیرفتنی‌تر است. همچنین با توجه به مطلب پیش گفته درباره‌ی فقدان جمعیت شیعی در دیگر نقاط خراسان قدیم و نیز روایاتی که از سرزمین فارس و یا همان قوم سلمان تجلیل کرده، طبیعتاً این احتمال که مقصود از خراسان، بخش ایرانیان و یا همان سرزمین فارس باشد، قوی‌تر است.

در برابر قراین یادشده که احتمال انطباق مشرق بر سرزمین ایران را تقویت می‌کرد، قرینه‌ی مخالفی وجود دارد که احتمال یادشده را تضعیف می‌کند. قرینه‌ی یادشده روایتی است که احتمالاً گزارش دیگری از روایت مورد بحث - حدیث خروج قوم مشرقی منقول از الغیبه نعمانی - باشد. این گزارش را نویسنده‌ی الزام الناصب از اربعون خاتون آبادی و او از کتاب فضل بن شاذان روایت کرده است. متن روایت یادشده بدین قرار است: امام باقر (ع) فرمودند:

كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا مِنْ أَقْصَى بِلَادِ الْمَشْرِقِ مِنْ بَلَدَةٍ يُقَالُ لَهَا شَيْلَا يُطْلَبُونَ حَقَّهُمْ مِنْ أَهْلِ الصِّينِ فَلَا يُعْطُونَ ثُمَّ يُطْلَبُونَ فَلَا يُعْطُونَ فَيَذَارُؤُا ذَلِكَ وَضَعُوا سِيوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَرَضُوا بِإِعْطَاءِ مَا سَأَلُوهُ فَلَمْ يَقْبَلُوا وَ قَتَلُوا مِنْهُمْ خَلْقًا كَثِيرًا، ثُمَّ يَسْخَرُونَ بِلَادَ التُّرْكِ وَ الْهِنْدِ كُلَّهَا وَ يَتَوَجَّهُونَ إِلَى خِرَاسَانَ وَ يُطْلَبُونَهَا مِنْ أَهْلِهَا فَلَا يُعْطُونَ فَيَأْخُذُونَهَا قَهْرًا، وَ يَرِيدُونَ أَنْ لَا يَدْفَعُوا الْمَلِكَ إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ مَعَ الَّذِينَ قَتَلُوهُمْ فَانْتَقَمُوا مِنْهُمْ، وَ تَعِيشُوا فِي سُلْطَانِهِ إِلَى آخِرِ الدُّنْيَا؛ گویی که قومی را می‌بینم که از دورترین نقطه‌ی سرزمین مشرق، از شهری که «شِیلا» نام دارد، بیرون آمده‌اند و حق خود را از اهل چین می‌خواهند؛ اما به آنان داده نمی‌شود. بار دیگر درخواست می‌کنند، باز هم به ایشان داده نمی‌شود. چون چنین می‌بینند، شمشیرها را بر دوش می‌نهند [و آماده‌ی جنگ می‌شوند]. آنگاه

[چینیان] راضی می‌شوند که آنچه خواسته‌اند به ایشان بدهند؛ ولی [ایشان] نمی‌پذیرند و گروه بسیاری از آنان را می‌کشند. سپس تمام سرزمین‌های ترک و هند را به زیر سلطه خود درمی‌آورند و روی به خراسان می‌نهند و آن را از مردمش می‌خواهند؛ اما به ایشان داده نمی‌شود، پس به زور آن را می‌گیرند. و اراده دارند که پادشاهی را جز به صاحب شما [یعنی امام یا رهبر شما] نسپارند، همراه با کسانی که آنان را کشته‌اند، پس از ایشان انتقام بگیرید، و تا پایان دنیا در پادشاهی او زندگی خواهید کرد (یزدی حائری، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۳).

طبق روایت یادشده، قیام قوم مشرق‌زمینی نه از خراسان بلکه از شیلست و شیلایا سیلا بر سرزمین کره امروزی منطبق است (وثوقی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵). براین اساس، مدعای پیش‌گفته مبنی بر تطبیق مشرق بر خراسان، مورد تردید واقع خواهد شد. آنچه در این باره راهگشاست این نکته است که گزارش یادشده جز در کتاب الزام الناصب که از منابع معاصر است، در هیچ منبع حدیثی وجود ندارد. همان‌طور که گذشت، کتاب یادشده این روایت را از اربعون خاتون آبادی و یا همان کفایه المهدی فی معرفه المهدی علیه السلام نقل می‌کند. با رجوع به کتاب خاتون آبادی روشن می‌شود که نقل این روایت از این کتاب، به اشتباه انجام شده است و اساساً در کتاب خاتون آبادی چنین حدیثی وجود ندارد. بنابراین روایت یادشده فاقد ارزش حدیثی است و قابلیت به چالش کشیدن روایت نعمانی و تفسیر ارائه‌شده از آن را ندارد.

نتیجه‌گیری

در منظومه روایات مهدوی، احادیثی وجود دارد که به «مشرق‌زمین» اشاره دارند. امکان پذیر بودن مصداق‌شناسی واژه «مشرق» در این روایات، با اتکا به قراین داخلی و خارجی میسر خواهد بود. در این نوشتار کوشش شد تا باتکیه بر این قراین، ابهام موجود در این واژه برطرف گردد. مهم‌ترین دسته این روایات، احادیث ناظر به قیام قوم مشرق‌زمینی است. با رجوع به قراین، این احتمال تقویت شد که مقصود از «مشرق»، سرزمین خراسان و به‌طور خاص منطقه‌ای است که امروزه ایران نامیده می‌شود. نخستین

قرینه‌ای که این مطلب را تأیید می‌کند، منظومه روایات شیعی و سنی مرتبط با این مسئله است. قرینه دوم آن است که جز سرزمین ایران، دیگر مناطق جهان از کانون تشیع خارج‌اند و طبیعتاً تحقق قیامی که مورد تأیید امامان معصوم علیهم‌السلام باشد، در جایی غیر از ایران ناممکن به نظر می‌رسد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

آیتی، نصرت‌الله. (۱۴۰۱). بازخوانی جایگاه ایرانیان در پرتو احادیث، مشرق موعود، ۱۷(۶۳)،

صص ۷-۳۷.

ابن منظور. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۱۰). بیروت: دار صادر.

ابن حماد. (۱۴۱۴ق). الفتن. بیروت: دارالفکر.

ابن حنبل، احمد بن محمد. (بی تا). مسند الامام احمد بن حنبل (محقق: احمد معبد، ج ۲). جده:

دار المنهاج.

امیری، مصطفی. (۱۳۹۹). آتش مشرق قبل ظهور: اعجاز الهی یا انفجار هسته‌ای؟ مرحله سیوف:

تقابل نظامی و «انتقام سخت» ایران از مثلث «غربی، عبری، عربی». بازایی شده در

(۱۴ دی ۱۴۰۴)، از:

<http://rajanews.com/node/343345>

برسی، حافظ رجب. (بی تا). مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين عليه السلام. بیروت: اعلمی.

بغدادی، خطیب. (۱۴۲۲ق). تاریخ بغداد (ج ۱). بیروت: دار الغرب الاسلامی.

تبرته فراهانی، سجاده؛ حمیدی نژاد، مهدی. (۱۴۰۳). بررسی سندی و دلالتی روایت خروج قومی

از مشرق، با تأکید مصداق شناسی آن. مطالعات مهدوی، ۱۵(۵۷)، صص ۴۷-۶۴.

حمیری، محمد بن عبد المنعم. (۱۹۸۴م). الروض المعطار فی خبر الاقطار. بیروت: مکتبه لبنان.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۰۳ق). معجم رجال الحديث (ج ۲، ۶، ۱۷، ۱۸، چاپ سوم). لندن:

مؤسسة الخوئی الإسلامية.

دانی، ابوعمر. (۱۴۱۶ق). السنن الواردة فی الفتن وغوائلها والساعة وأشراتها (ج ۵). ریاض:

دارالعاصمه.

راوندی، قطب الدین. (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح (ج ۲). قم: مؤسسه الامام المهدی عليه السلام.

صادقی، مصطفی. (۱۳۸۲). «الفتن» ابن حماد قدیمی‌ترین کتاب در مهدویت. آیینۀ پژوهش، ۱۴(۸۴)، صص ۴۶-۵۴.

صدر، سید محمد. (بی‌تا). تاریخ الغیبه الکبری. قم: نشر ذوالفقار.

طبرانی، ابوالقاسم. (بی‌تا). المعجم الاوسط (ج ۴، ۵، ۱۲). قاهره: دارالحرمین.

طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج (ج ۲). مشهد: نشر مرتضی.

طوسی، نجم‌الدین. (۱۳۸۲). چشم‌اندازی به حکومت مهدی علیه السلام. قم: بوستان کتاب.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۶۲). مجمع البحرین (ج ۳). تهران: مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). الغیبه. قم: دارالمعارف الاسلامیه.

عاملی، جعفر مرتضی. (۱۳۸۵). الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله (ج ۳۰). قم: مؤسسه فرهنگی دارالحديث.

عاملی نباطی، علی بن یونس. (بی‌تا). الصراط المستقیم (مصحح: محمدباقر بهبودی، ج ۲). قم: مکتبه المرتضویه.

فتلاوی، مهدی حمد. (بی‌تا). ثوره الموطئین للمهدی فی ضوء احادیث اهل السنه. بیروت: دارالوسيله.

قزوینی، ابن ماجه. (۱۴۳۰ق). سنن (ج ۵). دمشق: دار الرساله العالمیه.

کشی، ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز. (۱۴۰۹ق). رجال الکشی، اختیار معرفة الرجال (محقق و مصحح: حسن مصطفوی، ج ۱). مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۸). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کورانی، علی. (۱۴۳۶ق). المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدی علیه السلام. قم: دارالمعروف.

مازندرانی، ملاصالح. (۱۴۲۱ق). شرح اصول الکافی (ج ۱۱). بیروت: داراحیاء التراث العربی.

مامقانی، عبدالله. (بی‌تا). تنقیح المقال (ج ۲۳). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

مبارکفوری، عبدالرحمن. (۱۴۱۰ق). تحفه الاحوذی (ج ۱۰). بیروت: دارالکتب العلمیه.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار (ج ۳۳، ۵۲، ۵۷، ۶۰). بیروت: مؤسسه الوفاء.

- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول ﷺ (ج ۲۵). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد (ج ۲). قم: مؤسسه آل البيت ﷺ.
- مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی. (۱۴۲۸ق). عقد الدرر فی أخبار المنتظر (چاپ سوم). قم: مسجد مقدس جمکران.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی (محقق و مصحح: سید موسی شبیری زنجانی). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). کتاب الغیبه. تهران: نشر صدوق.
- وثوقی، محمدباقر. (۱۳۹۳). نام قدیم «کره» در متون جغرافیایی و تاریخی «یافته‌هایی نو در نسخه‌های خطی فارسی». پژوهش‌های علوم تاریخی، ۶(۲)، صص ۱۳۵-۱۵۰.
- یزدی حائری، علی. (۱۴۲۲ق). الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائبه ﷺ (ج ۲). بیروت: مؤسسه الاعلمی.



An Analysis of the Impacts of "Matching" (*Tatbiq-garayi*) the Signs of Reappearance on Beliefs and Social Behaviors (Case Study: The "Mahdaviyat" Sect)*

Mehrdad Nadarlou¹ Hojjat Heidari Cherati² 

1. Level 4 Student, Department of Deviant Sects, Mahdaviyat Specialized Center, Hawza Ilmiyya of Qom, Qom, Iran (**Corresponding Author**).
ndrlwmhrdad5@gmail.com
2. Ph.D. in History of Islam, Department of Deviant Sects and Movements, Mahdaviyat Specialized Center, Qom, Iran.
hedaricharati@gmail.com

Abstract

In the mid-1990s, a group was formed in Tehran under the name "Mahdaviyat," claiming that the awaited *Khorasani* sign in Mahdist traditions referred to a person named Mohammad Hosseini Milani. The present research investigates the intellectual and social consequences of this group. The central issue of the research is how "matching" (the act of applying prophetic signs of the Reappearance to contemporary figures) can lead to ideological deviations and extreme behaviors in society. The research methodology is descriptive-analytical, utilizing a documentary approach and a case study. The

* Nadarlou, M. & Heidari Cherati, H. (2025). An Analysis of the Impacts of "Matching" (*Tatbiq-garayi*) the Signs of Reappearance on Beliefs and Social Behaviors (Case Study: The "Mahdaviyat" Sect). *Mahdavi Society*, 6(2), pp. 275-305.

<https://doi.org/10.22081/jm.2026.74824.1138>

▣ **Type of article:** Research Article * **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

▣ **Received:** 2025/04/12 • **Revised:** 2025/06/10 • **Accepted:** 2025/07/24 • **Available Online:** 2025/09/23

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



findings demonstrate that by applying the signs of the Reappearance to himself and claiming deputyship, Milani undermined the status of the jurists, promoted false sanctity and the discourse of *takfir* (excommunication), and paved the way for sectarian violence and criminal acts. Ultimately, the research process proves that extreme "matching" is a serious threat to the epistemological health and social security of the Islamic community.

Keywords

Mahdaviyat, Matching (*Tatbiq-garayi*), Signs of Reappearance, The "Mahdaviyat" Sect, Religious Deviation.